

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليما كثيرا

تقديم به پدرم سيد احمد الحسن عليه السلام "

موضوع این کتاب معرفی علم که یکی از ادله دعوت مرسلین است میباشد و همچنین بیان روشهایی است که مخالفین در برابر تمام دعوات فرستادگان الهی استفاده کردند

خداوند انسان را برای هدف و غایتی آفرید، و آن معرفت اوست .

امام صادق (ع) می‌فرمایند : اساس خلقت معرفت است، و عبادت بدون معرفت عبادت نیست، و برای تحقق و رسیدن به آن غایت و هدف و عبادت؛ خداوند کسانی را برای راهنمای و ارشاد انسانها قرار داد و آنها حجت او بر مردم هستند که با آنها مردم را به سرمنزل وصال برسانند. (الکافی: ج ۸ ص ۳۸۷، بحار الأنوار: ۷۴ ص ۳۶۶)

و جهت شناخت آنها، کتاب و میزان را نازل کرد؛ تا بوسیله آن انسان‌ها را هدایت کنند تا هر که حق را بخواهد با بینه و دلیل روشن به حق برسد و آنکه باطل را بخواهد نیز با بینه و دلیل روشن باطل را انتخاب کند..

و با لطف و عنایتش برای مردم قانونی را قرار داد تا با آن حجت‌ها و خلیفه خود را بشناسند و بتوانند آنها را از مدعیان دروغین در هر زمان تمیز دهند. و آن قانون این است که اول: همواره خلیفه الله با وصیت و نص می‌آید و دوم: با علم و حکمت می‌آید و سوم: دعوت او به سوی حاکمیت خداست. پس معرفت خداوند تحقق نمی‌یابد الا با معرفت و پیروی از حجت خدا در هر زمان، همان گونه که :

از اهل بیت نقل شده... با ما خداوند شناخته شد (الکافی: ج ۱ ص ۱۴۵) ...

و این خود مستلزم آن است که اول حجت خدا را باید شناخت و گرنه جهالت نسبت به حجت، گمراهی از هدف و گمراهی از راه خداوند است.

علم و حکمت چیست ؟

بعد از وصیت و نص خداوند در انتخاب خلیفه ؛ و اعتراض ملائکه به این که ما تورا حمد و تسبیح میکنیم و میخواهی کسی را قرار دهی که خون ریزی و فساد را به راه اندازد ، خداوند به آن ها فرمود : من چیزی را میدانم که شما نمیدانید و به آدم ع علم تمام اسماء را یاد داد و سپس آن را به ملائکه عرضه مرد و فرمود اگر راست میگویند اسماء این ها را به من بگویید و آن ها از این علم باز ماندند

وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا . (۳۱ بقره)

و به آدم همه نامها را آموخت

همه انبیاء و اوصیا با علم و حکمت آمدند

در قرآن از قول حضرت ابراهیم ع آمده است

يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا . (سوره مریم ۴۳)

و موسی علیه السلام :

وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ . (یوسف ۲۲)

چون به رشد و کمال خویش رسید به او حکمت و دانش عطا کردیم و نیکوکاران را چنین پاداش میدهیم

و عیسی ع :

لَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لِأَبِينِ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا . (زخرف ۶۳)

و چون عیسی دلایل آشکار آورد گفت به راستی برای شما حکمت آوردم و تا درباره بعضی از آنچه در آن اختلاف میکردید برایتان توضیح دهم پس از خدا بترسید

و محمد ص :

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ . (جمعه ۲) اوست آن کس که در میان بی سوادان فرستاده ای از خودشان بر انگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و آنان قضا پیش از آن در گمراهی آشکار بودند

برای روشن شدن این موضوع به این مثال قرآنی توجه کنید

وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتْ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ . (بقره ۲۴۷)

و پیامبرشان به آنها گفت: خداوند «طالوت» را برای پادشاهی شما مبعوث کرده است، گفتند: چگونه او بر ما حکومت داشته باشد با این که ما از او شایسته‌تریم و او ثروت زیادی ندارد، گفت: خدا او را بر شما برگزیده و علم و (قدرت) جسم او را وسعت بخشیده، خداوند ملکش را به هر کس بخواهد می‌بخشد و احسان خداوند وسیع، و آگاه است

پیامبر پیری در زمان طالوت ع بود که وقتی مردم از او درخواست میکنند که سرپرستی را برای آنها انتخاب کند، وی پیامبر طالوت را برای این امر انتخاب میکند چون خودش بسیار پیر و از کار افتاده بود، آری بازهم پیامبرشان به امر خدا شخصی را انتخاب میکند و بازهم قوم او اعتراض میکنند که ما بهتر از او هستیم و مانسبت به او اولی‌تریم چون او نه تنها هیچ منزلت اجتماعی نداشت حتی مالی هم نداشت، قوم او گفتند پس چگونه او را بر ما رهبر قرار میدهی؛ پیامبرشان گفت خداوند او را انتخاب کرده و به او علمی میدهد. و در قرآن این مطلب در آیه ای که گذشت به وضوح بیان شده.

پس مساله در این جا نیز فقط علم است نه چیز دیگر و خداوند حجتش را در هر زمان، با سلاح علم مسلح میکند، و این در استدلال تمام امه ع به وضوح ذکر شده که حقتشان را بوسیله علمشان روشن میکردند، مانند احتجاجی که بین علمای یهود و نصارا در مجلس مأمون شد.

وعن الحارث بن المغيرة النضري قال: قلنا لأبي عبدالله (ع): بما يعرف صاحب هذا الأمر؟ قال: بالسكينة والوقار والعلم والوصية. (بحار النوار ج ۵۲ / ۱۳۸)

از حارث بن مغیره نضری گفت: به ابی عبدالله گفتیم: با چه چیزی صاحب الامر شناخته میشود؟ فرمود: با وقار و بردباری و علم و وصیت.

فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَيِّ شَيْءٍ تَصِحُّ الْإِمَامَةُ لِمُدَّعِيهَا قَالَ بِالنِّصِّ وَالذَّلِيلِ قَالَ لَهُ فِدَالَةُ الْإِمَامِ فِيمَا هِيَ قَالَ فِي الْعِلْمِ وَاسْتِجَابَةِ الدَّعْوَةِ. (عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص: ۲۰۰)

از امام رضا ع پرسیده شد: ای فرزند رسول الله به چه چیز امامت به مدعی اش ثابت میشود؟ فرمود: با نص و دلیل می‌آید... عرض کردند: دلایل امامت چیست؟ فرمود: علم و استجابت دعا

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ص يَقُولُ إِذَا مَثَلَ السَّلَاحُ فِينَا مَثَلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ أَيُّ أَهْلِ بَيْتٍ وَجَدَ التَّابُوتَ عَلَى بَابِهِمْ أَوْتُوا النُّبُوَّةَ فَمَنْ صَارَ إِلَيْهِ السَّلَاحُ مِنْ أَوْتَى الْإِمَامَةِ. (الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۳۸)

از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود: همانا مثل سلاح در ما مثل تابوت است در بنی اسرائیل، شیوه بنی اسرائیل این بود که تابوت بر در هر خاندانی یافت می‌شد به آنها نبوت عطا می‌شد، سلاح به دست هر کدام ما برسد به او امامت داده شود.

عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: قُلْتُ لِأبي جَعْفَرٍ ع إِذَا مَضَى الْإِمَامُ الْقَائِمُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ فَبِأَيِّ شَيْءٍ يُعْرَفُ مَنْ يَجِيءُ بَعْدَهُ قَالَ بِالْهُدَى وَالْإِطْرَاقِ وَإِقْرَارِ آلِ مُحَمَّدٍ لَهُ بِالْفَضْلِ وَلَا يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ بَيْنَ صَدْفَيْهَا إِلَّا أَجَابَ. (الغيبة للنعماني، النص، ص: ۲۴۲)

ابو الجارود گوید: «به امام باقر علیه السلام عرض کردم: هنگامی که قائم اهل بیت رفت ، کسی که پس از او است به چه وسیله شناخته می‌شود؟ فرمود: با راهنمایی و کم سخنی و وقار، و اقرار آل محمد به برتری او، و از میان مشرق و مغرب (یعنی در همه دنیا) چیزی از او پرسیده نمی‌شود مگر اینکه پاسخ می‌گوید»

عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا إِلَى أَهْلِهِ وَ الْأُخْرَى يُقَالُ هَلَكٌ فِي أَيِّ وَادٍ سَلَكَ قُلْتُ كَيْفَ نَصَحَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ قَالَ إِنَّ أَدْعَى مُدْعٍ فَاسْأَلُوهُ عَنْ تِلْكَ الْعِظَائِمِ الَّتِي يُجِيبُ فِيهَا مِثْلَهُ . (الغيبة للنعماني ، النص، ص: ۱۷۳)

مفضل ابن عمر نقل نمود : شنیدم امام صادق ع میفرمود : همانا برای صاحب این امر دو غیبت است . در یکی از آنان به اهلش باز میگردد و در دیگری گفته میشود هلاک شده است . او در کدامین بیابان رفته است ؟ عرض کردم : در آن زمان چکار کنیم ؟ فرمود : اگر کسی مدعی شد ، از او مسائل عظیم و صعب الحل سوال کنید که فقط کسی که همانند اوست ، بتواند جواب دهد .

عَنْ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بِأَيِّ شَيْءٍ يُعْرَفُ الْإِمَامُ قَالَ بِالسَّكِينَةِ وَالْوَقَارِ قُلْتُ وَ بِأَيِّ شَيْءٍ قَالَ وَ تَعَرُّفُهُ بِالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَ بِحَاجَةِ النَّاسِ إِلَيْهِ وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ وَ يَكُونُ عِنْدَهُ سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ ص قُلْتُ أ يَكُونُ إِلَّا وَصِيًّا ابْنِ وَصِيٍّ دَقَالَ لَا يَكُونُ إِلَّا وَصِيًّا وَ ابْنَ وَصِيٍّ . (الغيبة للنعماني، النص ، ص: ۲۴۲)

حارث ابن مغیره نقل کرد : به ابی عبدالله ع عرض کردم : صاحب این امر با چه چیز شناخته میشود ؟ فرمود : با آرامش و وقار . عرض کردم چگونه ؟ فرمود : او را به - تعیین و تبیین - حلال و حرام میشناسید و به اینکه مردم به او محتاجند و از آنها بی نیاز است . و در نزد او سلاح رسول خدا ص میباشد . عرض کردم : آیا او جز وصی و فرزند وصی است ؟ فرمود : خیر او جز وصی و فرزند وصی نیست .

عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْمُتَوَثَّبُ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ الْمُدْعَى لَهُ مَا الْحُجَّةُ عَلَيْهِ قَالَ يُسَأَلُ عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ ... (الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۸۴)

عبدالاعلی نقل کرد : به امام صادق ع عرض کردم : حجت ما با مدعیان دروغین این امر چیست ؟ - چگونه او را بشناسیم ؟- فرمود : از او در خصوص حلال و حرام سوال میشود -یعنی علم -

عَنْ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَنْتُمْ قَالِ نَحْنُ خَزَانُ عِلْمِ اللَّهِ وَ نَحْنُ تَرَاجِمُهُ وَحِي اللَّهِ وَ نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَ مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ . (الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۹۲)

ما خزائن علم خداوند و ترجمان امر او و فرستاده ی او هستیم ، ما قومی معصوم هستیم که خداوند تبارک و تعالی امر به طاعت و نهی از معصیت ما نمود ، ما حجت بالغه بر آنچه پایین تر از آسمان و بالاتر از زمین است هستیم ، از این روایات و احادیث اهل بیت ع متوجه میشویم که حجت خدا باید عالم به علم دین و عالم به کتب الهی باشد و او باید خزانه دار و ترجمان قرآن باشد با این روش میتوان حجت خداوند را در هر زمان شناخت .

قرآن کتابی روشنگر برای شناساندن اهل بیت علیهم السلام به خلق

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ . (آل عمران ۷)

اوست کسی که این کتاب [=قرآن] را بر تو فرو فرستاد پاره‌ای از آن آیات محکم [=صریح و روشن] است آنها اساس کتابند و [پاره‌ای] دیگر متشابهاتند [که تاویل‌پذیرند] اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تاویل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می‌کنند با آنکه تاویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند [آنان که] می‌گویند ما بدان ایمان آوردیم همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود

وبراستی حضرت محمد (ص) و اهل بیت ایشان (ع) فرمودند: که کسی جز پیامبر و ائمه اطهار از خاندان او به متشابه قرآن دانا نیست؛ و کسی نمی‌داند مگر از راه آنها (ع).

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ . (وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص: ۱۹۸)
(ما ریشه‌داران در علم هستیم ، وما عالم به تاویل آن).

عَنِ الْبَاقِرِ ع فِي قَوْلِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ قَالَ هُمُ الْأُمَّةُ الْمَعْصُومُونَ ع . (وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص: ۲۰۰)

حضرت محمد باقر (ع) در مورد ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند قطعا از میان آنان کسانی‌اند که [می‌توانند درست و نادرست] آن را دریابند فرمودند: (هم الأئمة المعصومون ع) . آنان ائمه ی معصومند (ع) . (تفسیر الصافی، ج ۱، ص: ۴۷۴)

واحادیث در این مورد به راستی خیلی فراوان است و از آنها معلوم می‌شود که تفسیر و تاویل متشابه قرآن علمی است که به ائمه اطهار از جانشینان پیامبر (ص) تا روز رستاخیز اختصاص دارد. و نزد کسی جز آنها هرگز پیدانخواهد شد مگر اینکه از آنها اقتباس شده باشد. بلکه همه قرآن نزد اهل بیت (ع) محکم است و هیچ متشابهی در آن نزد آنان نیست. زیرا که متشابه یعنی مشتبه شدن چیزی نزد صاحبش. و اهل بیت چیزی از قرآن نزد آنان مشتبه نیست چون که آنان ترجمان آن بعد از پیامبر اکرم (ص) هستند.

عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمَّزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ قَالَ هُمُ الْأُمَّةُ خَاصَّةً . (وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص: ۱۸۰)

هارون بن حمزه، از امام صادق (ع) نقل می‌کند در مورد: (بل هو آیات بینات فی صدور الذین أوتوا العلم) (بلکه [قرآن] آیاتی روشن در سینه‌های کسانی است که علم [الهی] یافته‌اند). که فرمودند: آنان اختصاصا ائمه اطهارند.

عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مَعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ قَوْلُ اللَّهِ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ (أَنْتُمْ هُمْ قَالَ مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونُوا غَيْرَنَا) . (وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص: ۱۹۸)

برید بن معاویه، از امام باقر (ع) نقل می کند در مورد فرموده خداوند ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ (بلکه [قرآن] آیاتی روشن در سینه های کسانی است که علم [الهی] یافته اند). که عرض کردم شما آنها را فرمود: چه کسانی ممکن است باشند جز ما؟!

پس در این صورت همه ی قرآن کریم نزد ائمه اطهار (ع) نشانه هایی روشن است. و هیچ متشابهی در آن یافت نمی شود، بنابراین تفسیر قرآن منحصر در پیشگاه اهل بیت ع است و غیر از آنها نه تفسیر آن را بلد است و نه تأویل آن را تفقه می کند، لذا خود بی بهره کسی را بهره مند نمی کند....

و همانا اهل بیت عصمت و طهارت (ع) این حقیقت را بارها و بارها در روایات خود بیان نموده اند، و از تفسیر قرآن به رأی هشدار داده اند و همچنین هشدار داده اند که کلام خداوند متعال شبیه کلام انسان نیست تا با آن مقایسه شود؛ در اینجا جا دارد که بر بعضی از روایات آنها (ع) در این مورد مروری داشته باشیم تا مسئله برای ما روشن تر گردد.

عَنْ الصَّادِقِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا - فَخَتَمَ بِهِ الْأَنْبِيَاءَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ كِتَابًا فَخَتَمَ بِهِ الْكُتُبَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ إِلَى أَنْ قَالَ فَجَعَلَ النَّبِيُّ صَ عَلَمًا بَاقِيًا فِي أَوْصِيَاءِهِ فَتَرَكَهُمْ النَّاسُ وَ هُمْ الشُّهَدَاءُ عَلَى أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ حَتَّى عَانَدُوا مَنْ أَظْهَرَ وَايَةَ وَايَةَ الْأَمْرِ وَ طَلَبَ عُلُومَهُمْ وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ ضَرَبُوا الْقُرْآنَ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ احْتَجُّوا بِالْمَنْسُوحِ وَ هُمْ يَظُنُّونَ أَنَّهُ النَّاسِخُ وَ احْتَجُّوا بِالْخَاصِّ وَ هُمْ يَقْدِرُونَ أَنَّهُ الْعَامُّ وَ احْتَجُّوا بِأَوَّلِ الْآيَةِ وَ تَرَكَوا السُّنَّةَ فِي تَأْوِيلِهَا وَ لَمْ يَنْظُرُوا إِلَى مَا يَفْتَحُ الْكَلَامَ وَ إِلَى مَا يَخْتِمُهُ وَ لَمْ يَعْرِفُوا مَوَارِدَهُ وَ مَصَادِرَهُ إِذْ لَمْ يَأْخُذُوا عَنْ أَهْلِهِ فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا ثُمَّ ذَكَرَ عَ كَلَامًا طَوِيلًا فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ إِلَى أَقْسَامٍ وَ فُنُونٍ وَ وُجُوهِ تَزِيدُ عَلَى مِائَةٍ وَ عَشْرَةٍ إِلَى أَنْ قَالَ عَ وَ هَذَا دَلِيلٌ وَاضِحٌ عَلَى أَنَّ كَلَامَ الْبَارِي سُبْحَانَهُ لَا يُشْبِهُ كَلَامَ الْخَلْقِ كَمَا لَا تُشْبِهُ أَعْمَالُهُ أَعْمَالَهُمْ وَ لِهَذِهِ الْعِلَّةِ وَ أَشْبَاهِهَا لَا يَبْلُغُ أَحَدٌ كُنْهَ مَعْنَى حَقِيقَةِ تَفْسِيرِ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا نَبِيُّهُ وَ أَوْصِيَاؤُهُ عَ إِلَى أَنْ قَالَ ثُمَّ سَأَلُوهُ عَ عَنْ تَفْسِيرِ الْمُحْكَمِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ - فَقَالَ أَمَّا الْمُحْكَمُ الَّذِي لَمْ يَنْسَخْهُ شَيْءٌ فَقَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ - مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ أُخْرُ مُتَشَابِهَاتُ الْآيَةِ وَ إِمَّا هَلَكَ النَّاسُ فِي الْمُتَشَابِهِ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَقِفُوا عَلَى مَعْنَاهُ وَ لَمْ يَعْرِفُوا حَقِيقَتَهُ فَوَضَعُوا لَهُ تَأْوِيلًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ بِأَرَائِهِمْ وَ اسْتَعْنَوْا بِذَلِكَ عَنْ مَسْأَلَةِ الْأَوْصِيَاءِ وَ نَبَدُوا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمُ الْحَدِيثَ. (وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص: ۲۰۰)

امام صادق (ع) فرمودند: همانا خداوند حضرت محمد (ص) را به پیامبری برگزید و رسالت را با او خاتمه داد پس هیچ پیامبری بعد از او نیست و کتاب را بر او نازل کرد و کتابهای آسمانی را بوسیله ی آن پایان داد... تا اینکه فرمودند پیامبر را بوسیله ی جانشینانش پرچمی برافراشته قرار داد پس آنها را برای آدمیان منصوب نمود و آنان را بر اهل هر زمانی شاهد تعیین نمود حتی زمانی که افرادی خود را برای ولایت مردم معرفی می نمودند در برابر آنها می ایستادند و علم آنها به این امر را خواستند و آن این است که مدعیان، آیات قرآن را بر ضد هم فهمیدند و با منسوخ قرآن احتجاج می کردند و پنداشتند که آن ناسخ است و با خاص قرآن احتجاج می کردند و به نظرشان که آن عام قرآن است و با اول آیه احتجاج نمودند و سنت پیامبر در تأویل آن را ترک کردند و نگاه نمی کنند که چه چیزی صحبت را باز می کند و چه چیزی آن را خاتمه می دهد و موارد و مصادر آن را نمی دانند اگر آن را از اهلش اقتباس نکنند، پس گمراه شدند و همچنین بقیه را گمراه کردند. سپس (ع) سخنان زیادی در تقسیم قرآن به اقسام و فنون و وجوه مختلف بیان نمودند که به صد و ده نکته می رسد. تا اینکه فرمودند: و این دلیل آشکاری است بر اینکه کلام خداوندی هرگز شبیه کلام مخلوقات نیست همانند آنکه افعال خداوندی شبیه افعال بندگان نیست و به همین علت است که کنه و معنی حقیقی تفسیر کلام خداوند را کسی نمی داند مگر پیامبرانش و اوصیاء آنها (ع)، تا اینکه از ایشان (ع) سؤال کردند: از تفسیر محکم از کتاب قرآن پس فرمودند: محکم قرآن چیزی است که هیچ چیز دیگری آن را نسخ نمی کند، پس گفته ی پروردگار :

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ﴾ (اوست کسی که این کتاب [=قرآن] را بر تو فرو فرستاد پاره‌ای از آن آیات محکم [=صریح و روشن] است آنها اساس کتابند و [پاره‌ای] دیگر متشابهاتند [که تاویل‌پذیرند]) در خصوص این است که فقط گمراهی مردم در این است که در برابر متشابه و قوف نمی‌نمایند تا اینکه معنای آن برای آنها معلوم گردد. و حقیقت آن را نمی‌دانند پس برای آن تاویلی از خود برای خود قراردادند و با آن از سؤال نمودن از جانشینان پیامبر، خودکفا شدند و گفته‌ی پیامبرشان را پشت سر نهادند و با آن مخالفت نمودند

عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ عَنْ شَيْءٍ مِنَ التَّفْسِيرِ فَأَجَابَنِي ثُمَّ سَأَلْتُهُ عَنْهُ ثَانِيَةً فَأَجَابَنِي بِجَوَابٍ آخَرَ فَقُلْتُ كُنْتُ أَجَبْتَنِي فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ بِجَوَابٍ غَيْرِ هَذَا فَقَالَ يَا جَابِرُ إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا [وَوَاللِّبَطْنِ بَطْنًا] وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ يَا جَابِرُ- وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرَّجَالِ مِنَ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ- إِنَّ الْآيَةَ يَكُونُ أَوَّلُهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ مُتَّصِرٌ عَلَى وَجْهِهِ. (وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص: ۱۹۲)

جابر بن بزید می‌گوید از امام باقر (ع) سؤال نمودم از چیزی از تفسیر از ایشان سؤال نمودم و ایشان (ع) جواب دادند سپس از ایشان (ع) دوباره همان را سؤال نمودم پس جواب دیگری داد پس عرض کردم که جوابی غیر از این به بنده داده بودی ایشان (ع) فرمودند: ای جابر برای قرآن باطنی هست و برای باطن آن باطنی و همچنین برای قرآن ظاهری است و برای ظاهر ظاهری، ای جابر و چیزی نیست دورتر از عقول انسانها از تفسیر قرآن و برآستی که آیه‌ی قرآن اول آن به چیزی ربط دارد و آخر آن به چیزی دیگر و قرآن کلامی است متصل و بر وجه‌های متعدد .

عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ عَنِ الرَّضَا عَ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ لِابْنِ الْجَهْمِ اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تُؤْوِلْ كِتَابَ اللَّهِ بِرَأْيِكَ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ . (وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص: ۱۸۷)

ابی صلت هروی از امام رضا (ع) نقل می‌کند که به ابن جهم فرموده: از خدا پرهیز و کتاب خدا را به رأی خود تفسیر نکن. به راستی که خدا می‌فرماید: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ (و تاویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند .)

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيِّ أَنَّ عَلِيًّا عَ مَرَّ عَلَى قَاضٍ فَقَالَ أ تَعْرِفُ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ قَالَ لَا فَقَالَ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكَتَ تَأْوِيلَ كُلِّ حَرْفٍ مِنَ الْقُرْآنِ عَلَى وَجْهِهِ . (وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص: ۲۰۲)

عبد الرحمن سلمی نقل می‌کند که امام علی (ع) بر یک قاضی گذر می‌کند پس به او می‌فرماید: آیا ناسخ را از منسوخ می‌دانی؟ عرض کرد خیر . امام (ع) فرمودند: هلاک شدی و دیگران را به هلاکت رساندی تاویل هر حرف قرآن بر صورت‌های متفاوت است.

از این داستانها و روایات (اهل بیت (ع) نتیجه می‌گیریم که یقیناً برای کسی ممکن نیست که مردم را به رأی خویش فتوا دهد و یا قرآن را به رأی خود تفسیر کند . البته اگر از کسانی که محکم قرآن را از متشابه آن و ناسخ آن را از منسوخ آن بدانند نباشد. و همانا این علم خاص خاندان معصوم پیامبر (ع) است و آنان جانشینان او (ص) تا روز رستاخیز هستند و آنها ائمه و مهدیین (ع) اند.

واز حکمت‌های اختصاص علم متشابه قرآن به ائمه معصوم (ع) این است که مردم آنها (ع) را بشناسند و به طاعت آنان به خاطر عدم وجود دردیگری برای معرفت قرآن و مسائل دیگر نیازمند باشند. و اینکه هرکس که بخواهد امامت امت را ادعا کند، نتواند، زیرا که هرکس که این کار را بکند خود را در اقیانوسی از امواج متلاطم خواهد یافت؛ و بزودی تناقض و به هم ریختگی خود را در تفسیر قرآن نمایان می‌سازد مانند آتشی بر یک پرچم برافراشته.

البته برای کسانی که دل‌های شکافنده حق داشته باشند.

وَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي احْتِجَاجِهِ عَلَى زَنْدِيقِ سَأَلَهُ عَنْ آيَاتٍ مُتَشَابِهَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ فَأَجَابَهُ إِلَى أَنْ قَالَ ع وَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِلْعِلْمِ أَهْلًا وَ فَرَضَ عَلَى الْعِبَادِ طَاعَتَهُمْ بِقَوْلِهِ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ بِقَوْلِهِ وَ لَوْ رَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ بِقَوْلِهِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ وَ بِقَوْلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ بِقَوْلِهِ وَ أُنْتُوا النَّبِيُّتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ النَّبِيُّتَ هِيَ بَيُّوتُ الْعِلْمِ الَّتِي اسْتَوْدَعَهَا الْأَنْبِيَاءَ وَ أَبْوَابُهَا أَوْصِيَاؤُهُمْ فَكُلُّ عَمَلٍ مِنْ أَعْمَالِ الْخَيْرِ يَجْرِي عَلَى غَيْرِ أَيْدِي الْأَوْصِيَاءِ وَ عُهودِهِمْ وَ حُدُودِهِمْ وَ شَرَائِعِهِمْ وَ سُنَنِهِمْ وَ مَعَالِمِ دِينِهِمْ مَرْدُودٌ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَ أَهْلُهُ مَحَلٌّ كُفْرٍ وَ إِنْ شَمِلَهُمْ صِفَةُ الْإِيمَانِ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ قَسَمَ كَلَامَهُ ثَلَاثَةَ أَقْسَامٍ فَجَعَلَ قِسْمًا مِنْهُ يَعْرِفُهُ الْعَالِمُ وَ الْجَاهِلُ وَ قِسْمًا لَا يَعْرِفُهُ إِلَّا مَنْ صَفَا ذَهْنَهُ وَ لَطَّفَ حِسَّهُ وَ صَحَّ تَمْيِيزُهُ مِمَّنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ- وَ قِسْمًا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ وَ مَلَائِكَتُهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ لِئَلَّا يَدْعَى أَهْلُ الْبَاطِلِ الْمُسْتَوَلِينَ عَلَى مِيرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ ص مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ- مَا لَمْ يَجْعَلَهُ اللَّهُ لَهُمْ وَ لِيَقُودَهُمُ الْإِضْطِرَارَ إِلَى الْإِتِّمَامِ مِنْ وُلِيِّ أَمْرِهِمْ فَاسْتَكْبَرُوا عَنْ طَاعَتِهِ الْحَدِيثُ. (وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص: ۱۹۴)

امیرمؤمنین(ع) در احتجاج خود بر یک زندیق(بی دین)؛ اواز امام(ع) درباره متشابه قرآن سؤال نمود. پس امام(ع) جواب داد تا اینکه فرمود: همانا خداوند برای دانش اهلی راتعیین نمود واطاعت آنها رابرمرد م واجب کرد با فرموده خود: ﴿ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴾ (خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید) و اتقوا الله وكونوا مع الصادقين (از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید) و ما يعلم تأويله إلا الله و الراسخون في العلم (و تاویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند) و أنتوا النبیوت من أبوابها (و به خانه‌ها از در [ورودی] آنها درآیید) و خانه‌ها همان خانه های علم است که نزد انبیاء است و درهای آنها جانشینان آنان هستند، پس هر عمل از اعمال خیری که انجام شود برخلاف اوصیاء و عهدهای آنان و حدود و شرائعشان و آداب و رسوم دینشان عملی مردود و غیرقابل قبول است، و اهل آن عمل درمحل کفرند حتی اگر اینکه صفت ایمان شامل حال آنها باشد. سپس همانا خداوند کلام خود را به سه قسمت تقسیم نمود: پس یک قسمت آن را قرار داد که عالم و جاهل آن را می‌دانند؛ و قسمت دیگر آن را قرار داد که کسی نمی‌داند مگر اینکه ذهن صاف و حس لطیف و قوه ادراک و تمییزدرستی داشته باشد از کسانی که خداوند دلشان را برای پذیرش اسلام گشاده است، و قسمت سومی هست که کسی نمی‌داند جز پروردگار و فرشتگان و ریشه‌داران در علم. و همانا این کار را کرد تا اهل باطل که برمیراث پیامبرولایت دارند ادعای علم نسبت به علم کتاب نکنند که خداوند آن را برای آنان قرار نداد؛ و تا اینکه آنها را به اطاعت از ولی امرشان سوق دهد، ولی آنان از پیروی روی برگرداندند....

والبته روایت شده که برای قرآن در هر زمانی تأویلی است که آن را جز امام معصوم برگزیده شده از جانب خدا کسی نمی‌داند.

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ لِلْقُرْآنِ تَأْوِيلًا فَمِنْهُ مَا قَدْ جَاءَ وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَجِئْ فَإِذَا وَقَعَ التَّأْوِيلُ فِي زَمَانٍ إِمَامٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ عَرَفَهُ إِمَامُ ذَلِكَ الزَّمَانِ. (وسائل الشيعة، ج ۲۷، ص: ۱۹۶)

اسحاق بن عمار گفته از امام صادق(ع) شنیده که فرموده: (به راستی که برای قرآن تأویلی وجود دارد، و از آن تأویل چیزی است که آمده، و چیزی است که هنوز نیامده پس هرگاه که زمان آن تأویل برسد امام وقت، تأویل آن را می‌داند)

واز اینجا معلوم می‌شود که تأویل قرآن و معرفت محکم از متشابه مختص معصوم است و آن را کسی جز اوصیاء به حق پیامبر(ص) کسی نمی‌داند. و ممکن نیست که از غیرآنان فهمانده شود. و همچنین از روایت قبلی معلوم می‌شود که تأویل قرآن در عصر غیبت امام(عج) رافقط امام مهدی(ع) می‌داند

یا اینکه کسی که با او رابطه‌ی مستقیم دارد و علم لازم را از ایشان گرفته باشد و از اینجا می‌فهمیم که حضرت مهدی (عج) یا کسی که با او در ارتباط است شناخته می‌شود از طریق معرفت محکم قرآن از متشابه آن و همچنین معرفت احکام قرآن از بین همه علمای حاضر همان طوری که پدران او (ع) امامت خود را از طریق همین علم خاص اثبات کردند پس بر زمامداران و کسانی که ادعای مرجعیت دینی رامی‌کنند واجب است که با سید احمد حسن (ع) درباره این علم مقدس مناقشه کنند، و اگر از مناقشه عاجزاند یا اینکه جوابی برای آن ندارند که در این حال حق سید احمد حسن (ع) ثابت می‌شود و اینکه او جانشین و فرستاده حضرت امام (ع) است. چرا که این علم وجود ندارد مگر نزد اوصیاء پیامبر اکرم (ص) همانطوری که از روایات متواتر معلوم گشت.

علم سید احمد الحسن علیه السلام

عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: قُلْتُ لِأبي جَعْفَرٍ ع إِذَا مَضَى الْإِمَامُ الْقَائِمُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ فَبِأَيِّ شَيْءٍ يُعْرَفُ مَنْ يَجِيءُ بَعْدَهُ قَالَ بِالْهُدَى وَالْإِطْرَاقِ وَإِقْرَارِ آلِ مُحَمَّدٍ لَهُ بِالْفَضْلِ وَلَا يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ بَيْنَ صَدَقَتَيْهَا إِلَّا أَجَابَ (الغيبة للنعماني، النص، ص: ۲۴۲) ابو الجارود گوید: «به امام باقر علیه السلام عرض کردم: هنگامی که قائم اهل بیت رفت، کسی که پس از او است به چه وسیله شناخته می‌شود؟ فرمود: با راهنمائی و کم سخنی و وقار، و اقرار آل محمد به برتری او، و از میان مشرق و مغرب (یعنی در همه دنیا) چیزی از او پرسیده نمی‌شود مگر اینکه پاسخ می‌گوید»

سید احمد ع آمادگی خود را برای جواب دادن به هر سوالی از ظاهر و باطن محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ قرآن اعلام نموده و همه علمای مسلمین را در مورد تحدی قرار داد که هر سوالی که بخواهند و در شأن قرآن باشد بپرسند و بیشتر از این هم آنها روی برگرداند و به او پشت کردند و این باعث شد که سید احمد الحسن ع مجموعه ای از کتاب ها را صادر نماید. از آنها (چیزی از تفسیر فاتحه) و کتاب متشابهات در چهار جزء همان کتابی است که آیات متشابه به قرآن کریم را حکم داد. معلوم است که علم در محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ مختص به اهل بیت و غیر از آنها هرگز نخواهد بود.

قال: «يا أبا حنيفة تعرف كتاب الله حق معرفته و تعرف الناسخ من المنسوخ؟» فقال: نعم، فقال: «يا أبا حنيفة لقد ادّعت علماء، ويليك ما جعل الله ذلك لإلّ عند أهل الكتاب الذي أنزله عليهم، ويليك و لا هو إلا عند الحاضر من ذرية نبينا و ما أراك تعرف من كتابه حرفاً (امامه و بصيره ص ۱۳۷)

امام صادق ع به ابن حنیفه گفت: (ای ابو حنیفه کتاب خدا را به حق معرفتش می شناسی و ناسخ و منسوخ را می دانی؟ گفت: بله. گفت: ای ابن حنیفه وای بر تو علمی را مدعی شدی که خداوند آن را در کسی قرار نداد مگر پیش اهل کتاب کسانی که بر آنها نازل کرد وای بر تو ودر پیش خاص از نسل پیامبر ص ما ، خداوند یک حرف هم از قرآن را به ارث تو در نیاورده است)

خداوند می فرماید: ﴿ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ﴾ . (آل عمران ۷)

تاویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی‌داند و بیشتر از این سید احمد الحسن ع از علمای شیعه طلب مناظره کرد که با هم جمع شوند و می‌توانند هرچه را بخواهند از مصادر و کتب حاضر کنند و خود تنها حاضر شوند و چیزی با خود نمی‌آورند به جزء قرآن کریم همانطور که سید احمد الحسن ع همه علماء ادیان آسمانی را مورد تحدی قرار داد به خاطر اینکه او علم همه کتاب های آسمانی را دارد. و عجیبتر اینکه فقه های آخر زمان به سکوت خجالت کفایت کنند بلکه به جایی رسیدن که قبل از آنها کسی نرسیده است و وانمود کردند که قرآن برای احتجاج کردن به آن صلاحیت ندارد. و برای اثبات گفتارش به چیزی که از امیر المومنین غ وارد شده تمسک جستند هنگامی که ابن عباس را از محاجه خوارج با قرآن نهی نمود و آن هم بخاطر اینکه او قرآن را نمی‌فهمد.

و در جواب این شبهه می‌گوییم:

از امام مهدی ع در خصوص کسی که مدعی سفارت است متن امضاء شده ای وارد شده در آن (... و هر کسی ادعای دروغ و باطل بر خدا کند آنگاه حق و باطل را تشخیص ندهد و محکم از متشابه را ندارد ... تا اینکه می‌فرماید ع ... پس در مورد او تحقیق کن که خداوند این توفیق را به تو خواهد داد و او را امتحان کن و در مورد تفسیر آیه ای از قرآن از او سوال کن)

واز ابی جعفر ع در جوابش به سوال در خصوصی بعد از اینکه امام قائم می آید چه نحوی شناخته می شود، گفت: (در مورد هر ابهامی که سوال شود جواب می دهد)

ومعرفت زیاد او با قرآن کریم در این حدیث دلیل واضح بر اینکه امام با معرفت و شناخت کامل او در مورد قرآن کریم که در این حدیث بطور واضح شناخت او از قرآن را نشان می دهد و در تفسیر گفتار تعالی: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ یا اینکه بسوی امام هدایت میکند و با آن شناخته می شود اضافه بر چیزی که گذشت در بشارت اسلام وارد شده که بعضی از اصحاب امام مهدی ع با قرآن احتجاج می کنند و از امام صادق ع: (واما محتج بر ناصبی از سرخس، او مردی عارف که خداوند معرفت و شناخت قرآن را به او الهام می کند پس کسی از مخالفین نمی ماند مگر اینکه بر او احتجاج کند و با کتاب خدا امر ما را ثابت خواهد کرد) از امام صادق ع وارد شده: (اگر مدعی انرا ادعا کرد پس از او سوال کنید در مورد عظمی که باید در او باشد) و کدام عظام بزرگتر از قرآن است؟ حال می گویم بعد از این ادله که با حجت والاحتجاج با قرآن آمده آیا کسی در آن شک می کند؟.

ب: اما نهی امیر المومنین علیه السلام به ابن عباس نشأت گرفته از اینکه ابن عباس از اهل کتاب نیست کسانی که محکم و متشابه را می دانند و بدان این مختص اهلش است و آنها اهل بیت و راسخون در علم هستند و نه غیر از آنها و حدیث امام صادق ع بر آن دلالت می کند که برای ابی حنیفه فقط ذکر شده است. و الحمد لله رب العالمین وصل الله علی محمد و آل محمد الائمه و المهتدیین وسلم تسلیما کثیرا اللهم اجعلنا من انصاره و اعوانه و المستشهدین بین یدیه

منکرین از چه روشهایی برای رد خلفای الهی استفاده میکنند؟؟

در این قسمت از کتاب روشن شد یکی از شرایطی که برای شناخت حجت خداوند بر روی زمین قرار داده شده علم است .

اما قبل از هر چیزی لازم است بدانیم که روش نقد این نویسندگان در برابر انکار خلفای الهی چگونه است و جالب است این را هم بدانیم اگر نگاهی به تاریخ انبیاء بیندازیم و دشمنان و دشمنی هایی که با ایشان شده است ، میبینیم این نویسندگان دقیقا پای خودشان را جای پای بزرگان خود در اعصار گذشته قرار داده اند و کلامشان و نوع ایرادهایشان و نقدهایشان طبق همان حرکتی هست که برادران و پدرانشان در مقابل دعوتهای مرسلین ع انجام دادند و این مؤلفین مقلد ، خود را امروز مصداقی برای این آیه از قرآن قرار داده است :

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (توبه ۳۲)

اینها می خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند، در حالی که خداوند هیچ نمی خواهد مگر این که نورش را به کمال رساند، اگرچه کافران کراهت داشته باشند و از اهل بیت ع درباره این آیه آمده است که :

قال رسول الله ص :

...يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ يُرِيدُ أَعْدَاءُ اللَّهِ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ أَخِي وَ يَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ أَيُّهَا النَّاسُ لِيُبَلِّغَ مَقَالَتِي شَاهِدِكُمْ غَائِبِكُمْ اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَيْنِهِمْ...

(الغيبة للنعماني، النص، ص: ۸۳)

...آنان می خواهند که نور خدا را با دم خویش خاموش کنند ولی خدا جز آشکاری نور خود را رضا نمی دهد» دشمنان خدا می خواهند نور برادران را خاموش کنند، اما خدا جز این را نمی خواهد که نور او را تمام کند، ای مردم هر که از شما اکنون اینجا حضور دارد گفتار مرا به آنان که در این جمع نیستند ابلاغ کند، بار خدایا تو بر آنان شاهد باش...

قَالَ: موسى كاظم عليه السلام

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا وَلايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ اللَّهُ مُتِمُّ الْإِمَامَةِ (مناقب آل أبي طالب عليهم السلام) (لابن شهر آشوب، ج ۳، ص: ۸۱)

آنان می خواهند که ولایة امیر المومنین ع را با دهان خویش خاموش کنند ولی خدا جز به آشکاری نور امامت رضا نمی دهد

و اگر طالب حقی می خواهد درباره برخورد معاندین با مرسلین ، مطلع شود میتواند به کتاب روشنگری از دعوت انبیا تالیف سید احمد الحسن ع مراجعه کند باشد که حق را بشناسد .

اما بعد ...

این نویسندگان رضیع در کتابهایشان از چند روش برای شبهه ایجاد کردن در علم خاص آل محمد ع استفاده کرده اند که یک به یک ان شا الله برایتان ارائه میکنیم .

- ۱- علم ادبیات عرب ، علم نحو
 - ۲- علم لغت
 - ۳- علم بلاغة
 - ۴- علم رجال
 - ۵- فهم شخصی خودش از علوم
 - ۶- عدم ارائه حدیث یا آیه قرآن در ردیه اش
 - ۷- استفاده از مغالطه و سفسطه های عجیب و خود ساخته
 - ۸- تصور اشتباه در نویسنده - مقدمه و متن -
 - ۹- بکار بردن ناسزا و کلام سخیف
- و...

در اینجا برای خوانندگان عرض کنم ، اکثر شبهاتی که این نویسندگان بیان کرده اند فقط و فقط یک پاسخ مختصر دارد و ماهم به علت اختصار این پاسخ را ارائه میدهیم .

علم نحو . ادبیات عرب :

بیشتر افراد گمان میکنند که حجت خدا باید کلام و سخنش مطابق قواعد نحوی که علما آن را وضع کرده اند ، باشد و این در حقیقت یکی از شرایط اجتهاد است و ربطی به میزان شناختی که با آن حجج شناخته میشوند ندارد و گرنه اهل بیت ع آن را مشروط میکردند ، بلکه امر را بر عکس میبینیم . اهل بیت ع ظاهر سازی در کلام و پیروی از الفاظ و ترک معانی را مذموم و نکوهش میکنند ، و الفاظ چیزی نیست جز وسیله ای که انسان از خلال آن معانی را بیان میکند .

۱- چگونه از معنی به الفاظ مشغول میشوند این مردم؟؟

۲- به پوسته مشغول میشوند و هسته را ترک میکنند یعنی به فرع مشغول میشوند و اصل را فراموش میکنند

۳- آن کسانی که میگویند راه شناخت امام این است که ادبیات عربی را که ما آن را تدوین کرده ایم را باید بدانند میشود دلیلی از اهل بیت ع بیاورند بر تایید این کلامشان؟؟

در کتاب مستدرک الوسائل ج ۴ ص ۲۷۹

مردی پیش امیر المومنین ع آمد و گفت : ای امیر المومنین ، امروز بلال با فلانی مناظره مینمود ، و در کلامش لحن میکرد ، و فلانی اعراب مینمود و به بلال میخندید امیر المومنین ع فرمود:

إِنَّمَا يُرَادُ إِعْرَابُ الْكَلَامِ وَ تَقْوِيمُهُ لِيَقْوَمَ الْأَعْمَالُ وَ يَهْدِيَهَا مَا يَنْفَعُ فَلَانًا إِعْرَابُهُ وَ تَقْوِيمُهُ إِذَا كَانَتْ أَعْمَالُهُ مَلْحُونَةً أَقْبَحَ لَحْنٍ وَ مَا ذَا يَصُرُّ بِلَالًا لِحْنُهُ إِذَا كَانَتْ أَعْمَالُهُ مُقْوَمَةً أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ وَ مُهْدَبَةً أَحْسَنَ تَهْدِيْبٍ . (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ص: ۲۷۹)

مراد از اعراب کلام و ارزیابی آن ، تا اعمال را بر پاداشته و آنها را اصلاح کند ، پس اعراب و ارزیابی وی چه سودی به حال او دارد ، که اگر در اعمالش با زشتترین لحنها ملحون شده باشد ، و چه ضرری به لحن بلال وارد میشود اگر

اعمالش بر پایه بهترین اعمال بنا شده باشد ، و به بهترین چیزها زینت شده است .

و ظاهراً اینکه علم نحو چیزی که برخی آن را در ابتدای اسلام برای تمسخر بلال و امثال بلال از کسانی که مردم آنها را به اراذل و حاشام به حساب می آوردند ، ساخته شده است .

و چیزی که بر وجود استهزاء آشکار در نزد عرب آن را تأکید میکند ، و آنکه رسول ص بر ضد آن ایستاده است و فرمودند

إِنَّ الرَّجُلَ الْأَعْجَمِيَّ لَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ عَلَىٰ أَعْجَمِيَّتِهِ فَتَرْفَعُهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَىٰ عَرَبِيَّتِهِ : (در مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ص: ۲۷۹)

اینکه مرد عجمی قرآن را بر اساس عجم بودن خود میخواند ، و فرشتگان آن را بر اساس عربی بالا میبرند .

اما روایاتی که درباره علم نحو آمده است :

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيُّ فِي التَّنْزِيلِ وَ التَّحْرِيفِ، بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ رَبِيعٍ عَنْ حُوَيْرَةَ بْنِ أَسْمَاءَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّكَ رَجُلٌ لَكَ فَضْلٌ لَوْ نَظَرْتُ فِي هَذِهِ الْعَرَبِيَّةِ فَقَالَ لَا حَاجَةَ لِي فِي سَهَكِكُمْ هَذَا (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ص: ۲۷۹)

حویزه فرزند اسماء میگوید : به ابی عبد الله ع گفتم : شما مردی هستید که صاحب فضل هستید ، اگر در اعراب این نگاه میکردید و فرمودند : احتیاجی به این بو های بد شما ندارم

رَوَى عَنْهُ ع أَنَّهُ قَالَ: مَنِ انْهَمَكَ فِي طَلَبِ النَّحْوِ سَلِبَ الْخُشُوعِ (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ص: ۲۷۹)

هرکس در طلب نحو همت و تلاش کند ، خشوع از وی سلب میشود

عَنْ حَمَّادٍ عَنْ رَبِيعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قَرَأَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ لَقَدْ نَادَيْنَا نُوحًا قُلْتُ نُوحٌ ثُمَّ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ لَوْ نَظَرْتُ فِي هَذَا أَعْنَى الْعَرَبِيَّةِ فَقَالَ دَعْنِي مِنْ سَهَكِكُمْ . (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ص: ۲۷۹)

محمد ابن مسلم میگوید : ابو عبدالله ع خواند : ولقد نادینا نوحاً گفتم : نوحٌ سپس گفتم اگر در این منظورم اعراب ، فرمودند : مرا از بوهای بد شما رها کنید

عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع: أَصْحَابُ الْعَرَبِيَّةِ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ . (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ص: ۲۸۰)

اصحاب اعراب کلام را از جایگاهش منحرف میکنند

هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ قَالَ: كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَكْرَهُ الِهْمَزَةَ . (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ص: ۲۸۰)

ابوعبدالله از همزه کراهت داشتند

با وجود روایاتی که قانون معرفت حجج را در سه امور که از امور آنها نحو نیست ، محدود کرده است ، مضاف به روایاتی که به عدم اعتنای ائمه به علم نحو وجود دارد بلکه آن را مذموم و نکوهش کرده اند چگونه ممکن است علم نحو یکی از شرایط شناخت حجج الهی باشد ؟؟؟ !!!

سپس علاوه بر همه آن ، اینکه نحو عبارت است از قواعد شنیداری که در آن اختلاف وجود دارد ، برای تمیم یک لغت ، برای طی یک لغت ، و حُمَیر یک لغت ، و برای حجاز یک لغت میباشد ، و چگونه این قواعد شنیداری که

در خود آن اختلاف است مقیاسی برای حجج پاکان قرار می‌دهید؟؟ سپس قرآن را میبینیم که در مواردی مخالف قواعد نحو میباشد :

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ . (سوره بقره آیه ۱۶۲)

کسانی که ایمان آوردند و کسانی که آیین یهودان و ترسایان و صابئان را برگزیدند، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند و کاری شایسته کنند، خدا به آنها پاداش نیک می‌دهد و نه بیمناک می‌شوند و نه محزون . در این آیه لفظ الصَّابِئِينَ آمده است در حالی که در آیه ۶۹ سوره مائده همین آیه آمده ولی با لفظ الصَّابِئُونَ

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ . (سوره مائده آیه ۱۶۹)

هرآینه از میان آنان که ایمان آورده‌اند و یهود و صابئان و نصارا هر که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد و کار شایسته کند بیمی بر او نیست و محزون نمی‌شود

و بعد ببینیم کفار در زمان حضرت موسی علیه السلام چه اشکالی بر این پیامبر خدا گرفتند :

وَ نَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَ فَلَآ تُبْصِرُونَ (۵۱) أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَ لَا يَكَادُ يُبِينُ (۵۲) . (زخرف ۵۱ و ۵۲)

فرعون در میان مردمش ندا داد که: ای قوم من، آیا پادشاهی مصر و این جویباران که از زیر پای من جاری هستند از آن من نیستند؟ آیا نمی‌بینید؟ (۵۱)

آیا من بهترم یا این مرد خوار ذلیل که درست سخن گفتن نتواند؟ (۵۲)

ثم حکى قول فرعون و أصحابه لموسى ع فقال و قالوا يا أيها السَّاحِرُ أى يا أيها العالم ادع لنا ربك بما عهد عندك إننا لمهتدون ثم قال فرعون : أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ يَعْنِي موسى وَ لَا يَكَادُ يُبِينُ فقال لم بين الكلام . (تفسیر قمی ج ۲ صفحه ۲۸۵)

سپس سخن فرعون و اصحابش به حضرت موسی ع را حکایت میکند و میفرماید : . گفتند ای ساحر .. یعنی ای عالم و دانا .. به آن عهدی که در نزد خدا داری خدا را دعا کن که ما هداست خواهیم شد .. سپس فرعون گفت .. اما من از کسی که مهین است بهتر هستم .. منظورش حضرت موسی ع است .. کسی که نمیتواند بیان کند .. و فرمود : کلام را نمیتوانست بیان کند .

.. کسی نمیتواند بیان کند .. یعنی در کلامش فصاحت نداشت و علت آن همان گره ای که در زبانش بوده است . (مجمع البیان طبرسی جلد ۹ صفحه ۸۶)

و فکر نمیکنم بعد از این حجتی برای محتج در اشراط نحو و تکلم طبق قواعد نحوی باقی می ماند

علم لغت :

علمی است که در آن درباره مفردات الفاظ وضع شده و از جهت دلالت مطابقی آنها بر معانی‌شان بحث می‌شود. و از آن جا که موضوع این علم، لغت مفرد حقیقی است، برخی گفته‌اند که علم لغت، شناخت اوضاع شخصی مفردات می‌باشد. هدف این علم پیشگیری از اشتباه در معانی حقیقی لغات و تمایز قایل شدن بین معانی حقیقی و مجازی و برداشت‌های عرفی است. و روشن است که افاده و استفاده از هر علمی منوط به شناخت لغت می‌باشد. فیروز آبادی ، محمد بن یعقوب ، القاموس المحيط ، ص ۲۹.

این علم هم وضعی است نه علم الهی این علم را هم بشر ، خود ساخته است آنهم برای دلالت مطالبی بر معانی و میبیینیم که این نویسندگان از علوم خود ساخته و ابداعی استفاده میکنند و آنها را بجای قانون معرفت حجت های الهی در اذهان مردم القا میکنند تا مانع بشوند از ورود این مستضعفین به باب الجنه و دین خلفای الهی بر روی زمین .

در قرآن میبینیم که کفار از این علوم بر ضد مرسلین استفاده میکردند :

ثم حکى قول فرعون و أصحابه لموسى ع فقال و قالوا يا أيها السّاحرُ اى يا أيها العالم اذع لنا ربك بما عهد عندك اننا لمهتدون ثم قال فرعون : اَمْ انا خيرٌ من هذا الذى هو مهينٌ يعنى موسى و لا يكادُ يبينُ فقال لم بين الكلام . (تفسير قمى ج ۲ صفحه ۲۸۵)

سپس سخن فرعون و اصحابش به حضرت موسی ع را حکایت میکند و میفرماید : . گفتند ای ساحر .. یعنی ای عالم و دانا .. به آن عهدی که در نزد خدا داری خدا را دعا کن که ما هداست خواهیم شد .. سپس فرعون گفت .. اما من از کسی که مهین است بهتر هستم .. منظورش حضرت موسی ع است .. کسی که نمیتواند بیان کند .. و فرمود : کلام را نمیتوانست بیان کند . --

در حالی این مطالب را مشاهده میکنیم که اکثر علمای گذشته قائل به این بودند حجت و خلیفه خدا را با وصیت علم و پرچم رسول الله ص میتوان شناسایی کرد و از آنها پیروی کرد حال این نویسندگانی که پای خود را در جای پای فراعنه و دشمنان اوصیا و رسولان قرار دادند میخواهند با دهانشان این چراغ روز افزون را خاموش کنند البته در گمراهی آشکاری هستند. لذا در برابر این علوم خود ساخته و ابداعی هم باید همان کلام امام صادق ع را آورد که : دَعْنِي مِنْ سَهَكِكُمْ

علم بلاغت :

تعریف : بلاغت، در لغت به معنای شیوایی، رسایی و سخنوری، برگرفته از بلغ الکلام رسید و منتهی شد سخن به «مخاطب» است و در اصطلاح مطابقت کلام با مقتضای حال مخاطب را گویند. علاوه بر کلام، بلاغت را صفت متکلم نیز دانسته‌اند. در ابتدا باید دانست که این علم کاملاً ابداعی است و ساخته پرداخته خود بشر است آنهم در ملیت‌های مختلف دارای قوانین مختلف است عرب‌ها در عصر جاهلیت در بلاغت و بیان جایگاهی والا داشتند. شاعران و سخنوران در آن عصر پیوسته می‌کوشیدند تا بهترین معنا را در قالب نیکوترین الفاظ بیان کنند. آنان برای رسیدن بدین مقصود آثار خود را تنقیح و تصحیح می‌نمودند و زمانی طولانی گاه یک سال آن آثار را بر نزدیکان و صاحب‌نظران عرضه می‌کردند تا آن را از هر عیب بپیرایند و هم از این‌روست که برخی از قصاید آنان

حولیات برگرفته از حَول به معنای سال نام یافت .

(ابن سلام جمحی، محمد، طبقات فحول الشعراء، به کوشش محمود محمد شاکر، قاهره، ۳۹۴ق/۹۷۴م.)

پس متوجه میشویم این علم در زمان جاهلیت هم بوده و به هیچ وجه راهی برای شناخت حجت خداوند نیست ولی این نویسندگان راه عناد را پیش گرفتند و برای مخدوش کردن اذهان ، این علم را مقیاسی برای شناخت خلیفه خداوند قرار دادند که در جواب این مقوله باید همان کلام امام صادق ع را گفت : **دَعْنِي مِنْ سَهَكُم**

علم رجال :

در آخر الزمان، مطابق نصوص دینی متواتر، فقهای بی عمل برای بازی با دین خدا برخی از احکام الهی را برای تطبیق دین با هواهای نفسانی خودشان تغییر می دهند... بدعت به اموری گفته می شود که فقهاء با نظر شخصی خودشان اختراع کرده و سفیهانه آن را به نام دین خدا به مردم عوام و بی اطلاع عرضه می نمایند، اموری که در کلام خدا و کلام اهل بیت ع هرگز مستمسکی برای استناد نداشته و با این کار خودشان، با دین خدا بازی می کنند از جمله این بدعتها، بدعت علم رجال برای روش تشخیص احادیث صحیح از غیر صحیح می باشد، که البته این روش تنها ابزاری برای سفسطه و ردّ احادیث اهل بیت ع است که مطابق با امیال و هواهای نفسانی آنها نیست چه آنکه اصولاً پس از گذشت بیش از هزار سال از تاریخ نشر کتب اصلی شیعه، هنوز جعلی بودن حتی یک روایت در کل کتب شیعه اثبات نشده است و دلیل این بازیها با دین خدا، صرفاً باز کردن دکان و دعوی تخصص در دین خدا! و دلسوزی نسبت به آن بیش از اهل بیت ع بوده! که بطلان آن نیاز به شرح و توضیح بیشتری ندارد... قابل ذکر آنکه نان فقهای بی عمل آخرالزمان از همین بدعتها پخته می شود!

لعل أحسن التعاريف التي عرّف بها علم الرجال: ما ذكره المولى على كنى في حاشية توضيح المقال قال: هو (ما يبحث فيه عن أحوال الراوى من حيث اتصافه بشرائط قبول الخبر و عدمه) (وجيزة في علم الرجال للمشكيني : الهامش ص ١٨)

بهترین تعریف از علم رجال اینست که : علم رجال عبارت است آنچه در مورد روایت کننده حدیث از حیث توصیف او برای قبول یا رد خبر بحث می کند و این یعنی آن که خبری را که می شنویم به روایت کننده آن استناد نموده و بر اساس آن، آن خبر را قبول یا رد کنیم، در این صورت اگر راوی حدیث، فردی مورد اطمینان بود، آن را پذیرفته و در غیر این صورت، چنانچه او را نشناختیم یا حتی او را فردی فاسق یافتیم، روایات او را قبول نکنیم!

قال الإمام الصادق (ع) : حاجوا الناس بكلامى فان حجوكم فأنا المحجوج. - (تصحيح اعتقادات الإمامية، ص: ٧١)
امام صادق ع فرمود: با مردم با کلام من احتجاج کنید پس اگر آنها شما را انکار کردند، پس مرا انکار کرده اند
عن سفیان بن السمط قال قلت لأبي عبد الله (ع) جعلت فداك يأتينا الرجل من قبلكم يعرف بالكذب فيحدث بالحديث فنستبشعه فقال أبو عبد الله (ع) يقول لك إني قلت الليل انه نهار و النهار انه ليل قلت لا قال فان قال لك هذا إني قلته فلا تكذب به فانك إنما تكذبنى (مختصر بصائر الدرجات للحسن بن سليمان الحلبي ص ٧٦ وفي طبعة أخرى ص ٢٣٤ / البحار ج ٢ ص ٢١١، البرهان في تفسير القرآن، ج ٥، ص: ٨٦٠)

به امام صادق (ع) گفتم : فدایتان شوم ، شخصی از نزد شما می آید که به کذب و دروغ گویی معروف است و از شما حدیث روایت می کند و ما نسبت به او اکراره داریم . پس امام صادق (ع) فرمود : آیا می گوید که من گفته ام شب روز است و یا روز شب است ؟ گفتم : خیر . فرمود : حتی اگر گفت که من آن را گفته ام ، آن را تکذیب نکن که اگر تکذیب کنی بدرستی که مرا تکذیب کرده ای!

عن النبي صلى الله عليه وآله: (من رد حديثاً بلغه عنى فأنا مخاصمه يوم القيامة، فإذا بلغكم عنى حديث لم تعرفوه فقولوا: الله أعلم) بحار الأنوار ج ٢ ص ٢١، منية المرید، ص: ٣٧٢، بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل)، (متنعربی، ص: ٣٠٥)

پیامبر ص فرمود: هر کسی حدیثی از من را که به او برسد، انکار کند، پس من دشمن او در روز قیامت خواهم بود، پس اگر حدیثی از من بدست شما رسید که آن را نمی شناختید، پس بگوئید : الله اعلم

امام صادق ع به محمد بن مسلم فرمود: ای محمد، هر روایتی که به تو از نیکوکار یا فرد بدکاری موافق کتاب خدا بود، آن را بپذیر و هر روایتی که از فرد نیکوکار یا فاجری مخالف قرآن به دست تو رسید، آن را رها کن و روایات در این خصوص بسیار زیاد بوده و در حد متواتر در کتب شیعه نقل شده است جالب است که اهل سنت نیز دقیقاً همین معیار را از پیامبر خدا ص نقل کرده اند و این روش در کتب فریقین موجود است

در هامش عوالی اللئالی ۶۸/۱ از پیامبر ص چنین آمده :

" اذا حدثتم بحديث فاعرضوه على كتاب الله فان وافقه والا فاضربوا به على الحائط "

یا این حدیث نبوی ص " فما وافق كتاب الله فانا قلته وما لم يوافق كتاب الله فلم اقله "

المأثور عن رسول الله ص انه قال : اذا روى لكم عنى حديث فاعرضوه على كتاب الله فان وافقه فاقبلوه و الا فردوه" (المسائل الفقهيه - سيد شرف الدين ص ۹۰)

نهی قرآن و اهل بیت (ع) از این بدعت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحُّوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ (الحجرات: ۶)

. ای مؤمنان اگر فرد فاسقی خبری برایتان آورد، آن را بررسی کنید مبدا نادانسته به قومی زیان رسانید، آنگاه به خاطر کاری که کرده اید پشیمان شوید .

در همین آیه خداوند میفرماید : اگر در سند حدیث و خبری ، شخصی فاسق را دیدید حق ندارید که آن خبر یا حدیث را رد کنید و نادیده بگیرید بلکه باید آن را بررسی کنید که آیا این حدیثی که فاسق آورده است با مبانی اسلامی که همان عترت و قرآن است سازگاری دارد یا نه و اگر این روش را اتخاذ نکنیم نا دانسته و از روی جهل به عده ای زیان رسانیدیم و در نهایت پشیمان خواهیم شد.

اما وقتی به تاریخ علم رجال نگاه می اندازیم چند نکته را میبینیم :

۱- اهل بیت ع هیچگاه برای تشخیص حدیث صحیح از غلط این روش را برای شیعیان قرار نداده اند و دستوری نسبت به این موضوع ندارند .

۲- اهل بیت ع معیار شناخت اخبار صحیح از غیر صحیح را ارجاع آن خبر به قرآن و عترت فرمودند .

اما برای رد این بدعت منحوس چند حدیث از اهل بیت ع می آوریم تا مخالفت آل محمد ع با این علم را متوجه شویم . ما طبق قوانین خودشان و علم رجال خودشان این بدعت را رد میکنیم .

أحمد بن محمد بن خالد البرقي، عن محمد بن اسماعيل، عن جعفر بن بشير، (عن أبي الحصين) عن أبي بصير، عن أبي جعفر (ع) أو عن أبي عبد الله (ع) قال: لا تكذبوا الحديث إذا أتاكم به مرجئي ولا قدرى ولا حرورى ينسبه إلينا فانكم لا تدرؤن لعله شئ من الحق فيكذب الله فوق عرشه . (المحاسن، ج ۱، ص: ۲۳۰)

احادیث را تکذیب نکنید حتی اگر مرجعی یا قدری یا حروری آن را به ما نسبت دهد . زیرا شما نمی دانید ، شاید که در آن چیزی از حق باشد و شما با این کارتان خداوند را بر فوق عرشش تکذیب می کنید

المحاسن لأحمد بن محمد بن خالد البرقي ج ۱ ص ۲۳۰ . علل الشرائع ج ۲ ص ۳۹۵

احمد بن محمد بن خالد الرقي : ثقه . رجال النجاشي ص ۷۶ شماره ۱۸۲

محمد بن اسماعیل : ثقه . رجال النجاشی ص ۳۳۰ شماره ۸۹۳

جعفر بن بشیر : ثقه . رجال النجاشی ص ۱۱۹ شماره ۳۰۴

ابو الحصین زحر بن عبد الله الاسدی : ثقه . رجال النجاشی ص ۱۷۶ شماره ۴۶۵

ابو بصیر یحیی بن القاسم : ثقه . رجال النجاشی ص ۴۴۱ شماره ۱۱۸۷

محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن جميل بن صالح، عن أبي عبيدة الحذاء قال : سمعت أبا جعفر (ع) يقول : والله إن أحب أصحابي إلى أروعهم وأفقههم وأكتمهم لحديثنا وإن أسوأهم عندي حالاً وأمقتهم للذي إذا سمع الحديث ينسب إلينا ويروى عنا فلم يقبله إشمأز منه وجده وكفر من دان به وهو لا يدري لعل الحديث من عندنا خرج وإلينا اسند، فيكون بذلك خارجاً عن ولايتنا . (الكافي ج ۲ ص ۲۲۳ . مختصر بصائر الدرجات ص ۹۸ . وسائل الشيعة (آل البيت) ج ۲۷ ص ۸۷ . مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۸۰)

بخدا سوگند که محبوبترین یارانم نزد من باورع ترین آنها و فقیه ترین آنها و حدیث را نهان دارترین آنها است . و بدترین و مبغوض ترین اصحابم نزد من ، کسی است که هرگاه حدیثی را شنود که بما نسبت دهند و از ما روایت کنند، آنرا نپذیرد و بدش آید و انکار ورزد و هر که را به آن معتقد باشد تکفیر کند . در صورتیکه او نمیداند، شاید آن حدیث از ما صادر شده و بما منسوب باشد، و او بخاطر انکارش از ولایت ما خارج می شود .

محمد بن یحیی : ثقه . رجال النجاشی ص ۳۵۳ شماره ۹۴۶

احمد بن محمد : ثقه . خلاصة الاقوال الحلی ص ۶۱

الحسن بن محبوب : ثقه . الفهرست الطوسی ص ۹۶ شماره ۱۶۲

جميل بن صالح : ثقه . رجال النجاشی ص ۱۲۷ شماره ۳۲۹

ابو عبيدة الحذاء : ثقه . رجال النجاشی ص ۱۷۰ شماره ۴۴۹

عن أحمد بن محمد بن عيسى عن الحسين بن سعيد ومحمد بن خالد البرقي عن عبد الله بن جندب عن سفیان بن السمط قال: قلت لابي عبد الله (ع) جعلت فداك يأتينا الرجل من قبلكم يعرف بالكذب فيحدث بالحديث فنستبشعه فقال أبو عبد الله (ع) يقول لك اني قلت الليل انه نهار والنهار انه ليل قلت لا قال فان قال لك هذا اني قلته فلا تكذب به فانك انما تكذبنی . مختصر بصائر الدرجات للحسن بن سليمان الحلی ص ۷۶ وفي طبعة أخرى ص ۲۳۴

به امام صادق (ع) گفتم : فدایتان شوم ، شخصی از نزد شما می آید که به کذب و دروغ گویی معروف است و از شما حدیث روایت می کند و ما نسبت به او اکراه داریم . پس امام صادق (ع) فرمود : آیا می گوید که من گفته ام شب روز است و یا روز شب است ؟ گفتم : خیر . فرمود : حتی اگر گفت که من آن را گفته ام ، آن را تکذیب نکن که اگر تکذیب کنی بدرستی که مرا تکذیب کرده ای .

احمد بن محمد بن عيسى : ثقه . خلاصة الاقوال الحلی ص ۶۱

الحسين بن سعيد : ثقه . رجال الطوسی ص ۳۵۵ شماره ۵۲۵۷

محمد بن خالد البرقي : ثقه . رجال الطوسی ص ۳۶۳ شماره ۵۳۹۱

عبد الله بن جندب : ثقه . رجال الطوسی ص ۳۴۰ شماره ۵۰۵۹

سفیان بن السمط : ثقه . رجال الطوسی ص ۲۲۰ شماره ۲۹۲۶

2) کاملاً روشن و واضح است که علمای رجال معصوم نیستند ، پس کلام آنها در مورد یک شخص حجت نیست

3) علمای رجال که معروف ترین آنها نجاشی و طوسی هستند در باره بعضی اشخاص با یکدیگر اختلاف نظر دارند ، مثلاً یک شخص را شیخ طوسی ثقه می شمارد در حالی که نجاشی او را ضعیف می داند و برعکس ، بلکه حتی می بینیم که عالمی در اقوال خودش نسبت به یک شخص نظر متناقض دارد ، مثلاً شیخ طوسی شخصی را در رجالش ثقه می داند اما او را در کتاب فهرست ضعیف می شمرد پس مینگریم که این علم هم یک علم خود ساخته و بدعتی است که دشمنان دعوت حق ائمه ع از این علم برای مقابله با این دعوت مبارک استفاده میکنند و باید به این اشخاص گفت به اصل خودتان باز گردید که هلاک نشوید .

تصور نمیکنم بعد از مطالعه این مقوله برای طالبین حق شبهه ای درباره این علم و روش باقی مانده باشد .

۵- این نویسندگان رضیع با فهم اشتباه خود از علوم خاص آل محمد علیهم السلام و عدم درک صحیح از این گوهر ناب آمده است و در سددرد این امانت الهی هستند

باید به این نویسندگان بگوییم قبل از هر مطلب و قبل از مطالعه این علوم بهتر بود تا کمی تدبر و تعقل در مفاهیم این دعوت میکردی تا اینکه اینگونه مفتضح و رسوا نشوید ، و در اینجا ما یک نمونه از برداشتهای غیر صحیح این نویسندگان رضیع را برای محقین میگذاریم

باشد که در این مسیر استوار باشیم :

... خداوند صاحت عقل را بیامرزد ...

عدم ارائه حدیث یا آیه قرآن در افسانه هایشان

باید در این مورد به این افراد گفت :

تحقیقات بدون مدرک و سند را برای خودتان نگه دارید...! چون که عصر ما عصر دلیل و برهان است و برای هر گفته خود دلیل بیاورید .

این کار مانند این است که شخصی بر روی زمین بایستد و بگوید این نقطه ای که من ایستاده ام مرکز زمین است و اگر از او طلب دلیل کردند میگوید بروید و اندازه بگیرید .

در قرآن داریم که روش کفار بر علیه رسولان بدون دلیل و بدون ارائه سند بوده است و اگر هم سندی می آوردند از اسناد متشابه استفاده میکردند نه از مصادر محکم برای مثال چند نمونه از برخورد علمی پوچ این دشمنان با

رسولان الهی را می آوریم :

قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ (۱۶۷) (سوره شعرا)

گفتند: ای لوط، اگر بس نکنی، از شهر بیرون می‌کنیم.

قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ (۱۱۶) (سوره شعرا)

گفتند: ای نوح، اگر بس نکنی، سنگسار می‌شوی.

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۶۰) (سوره اعراف)

علما و بزرگان قومش گفتند: تو را به آشکارا در گمراهی می‌بینیم

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (۶۸) (سوره انبیا)

گفتند: اگر می‌خواهید کاری بکنید، (ابراهیم را) بسوزانیدش و خدایان خود را نصرت دهید

وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتَهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا (۷) (سوره نوح)

و من هر بار که دعوتشان کردم تا تو آنها را بیامیزی، انگشتها در گوشهای خود کردند و جامه در سر کشیدند و

پای فشردند و هر چه بیشتر سرکشی کردند

قَالَ أَجِئْنَا لِنُخْرِجَنَّا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى (۵۷)

فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى (۵۸) (سوره طه)

گفت: ای موسی، آیا نزد ما آمده‌ای تا ما را به جادویی از سرزمینمان بیرون کنی؟

ما نیز در برابر تو جادویی چون جادوی تو می‌آوریم. بین ما و خود وعده گاهی در زمینی هموار بگذار که نه ما

وعده را خلاف کنیم و نه تو.

و این مسیری هست که امروز امت محمد ص نعل به نعل به تعقیب آن کافران و دشمنان میروند از خدا مسئلت

داریم تا همه آنها و مارا عاقبت بخیر بفرماید .

حضرت سید البشر ص بأمیر المؤمنین حیدر ع گفت:

یا علی تو وصی من در اهل بیت من و خلیفه من در امت منی و منزلت تو ای علی نزد من چون منزلت هارون در

نزد موسی علی نبینا و علیه السلام است.

لیکن ای قوم شما همان سنت که بنی اسرائیل در هنگام غیبت موسی علیه السلام برداشته بافسون و دمدمه سامری

گوساله‌پرستی پیش گرفتند شما در خطا افتاده حق را گذاشتید میدانید و لیکن خود را بر مثال نادانان مینمائید.

آری بخدای عالم قسم است که شما طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ یعنی ته بته همان سنت به ته بنی اسرائیل را نعل بنعل و تیر به

تیر برداشتید. (الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی) / ترجمه و شرح غفاری، ج ۲، ص: ۶۸)

عن حریز عن بعض أصحابه عن أبي جعفر ع قال: قال رسول الله ص و الذی نفسی بیده لترکین سنن من کان قبلکم-

حذو النعل بالنعل و القذة بالقذة حتی لا تخطئون طریقهم- و لا یخطأکم سنة بنی اسرائیل . (تفسیر العیاشی، ج ۱،

حضرت پیامبر ص : قسم به آنکه جان من در دستان اوست بر روشها و سنن اقوام قبل از شما واجب به وجب و قدم به قدم پا می گذارید تا از اشتباه و خطای آنها دور بمانید و اشتباهات بنی اسرائیل را تکرار نکنید

استفاده از مغالطه و سفسطه های عجیب و خود ساخته

در ابتدا بهتر است معنای آن را بدانیم :

مُغَالِطَه، سَفْسَطَه یا مَغْلَطَه (به فارسی سره :دژفرنود) (به انگلیسی) fallacy: استدلالی است که از نظر علم منطق به یکی از دلایل زیر نادرست باشد.

نخست آنکه دست کم یکی از مقدمات گزاره نادرست باشد؛
دوم آنکه مقدمات گزاره، متضمن نتیجه گزاره نباشد.

مغالطه جزئی از برهان است که به طور قابل اثباتی درمنطق آن ایراد وجود دارد و بنابراین کل برهان را نامعتبر می سازد.

مغالطه ممکن است برای وارونه کردن حقیقت(ها) به کار رود. مغالطه گر کسی است که از روی استدلال نادرست به یک نتیجه درست یا نادرست رسیده است و ممکن است آن نتیجه را برای نتیجه گیری های دیگری هم به کار گیرد. خلاصه تعریف مغالطه که از واژه عربی غلط مشتق شده است استدلالی است که در آن فساد معنوی وجود داشته باشد، و تفاوت سفسطه گر با مغالطه گر در آن است که اولی نادانسته مرتکب اظهار برهان مبتلا به انحراف می شود و دومی دانسته و برپایه اصول تغلیط به سوی استنتاج منطبق با مقصود خود می گراید.

برای طالبین حق مثالی از مغالطات و سفسطه ها میزنیم تا مطلب برایتان روشنتر شود :

نمونه ۱: ماست از شیر است؛ شیر برای اسهال مضر است؛ پس ماست برای اسهال مضر است.

نمونه ۲: فردی استدلال می کند:

پنیر، غذاست.

غذا خوشمزه است.

بنابراین پنیر خوشمزه است.

و عین همین مطلب را در ردیه هایی از این افراد مشاهده میکنیم مانند :

یکی از شگردهای استعمار غربی برای ایجاد سلطه نظامی و سیاسی بر کشورهای اسلامی در راستای استحاله فرهنگی و تفرقه دینی تاسیس فرقه ها و جریانات مذهبی است.

تاسیس مذهب قادیانی در پاکستان و بهائیت در ایران نمونه هایی از این فرقه ها و جریانات است .

فعالیت این فرقه ها در ایران و عراق (خصوصاً بعد از سقوط صدام) با حمایت کانون های استعماری همواره رشد فزاینده را به همراه داشته است .

جریان مربوط به سید احمد الحسن ، وصی ، فرزند و فرستاده امام زمان (عج) در اواخر سالهای حاکمیت صدام بروز کرد .

مغالطه این افراد در این دعوت مبارک اینگونه است :

۱- یکی از شگردهای غربی برای ایجاد سلطه نظامی و سیاسی تاسیس فرقه ها و جریانات مذهبی است .

تاسیس مذهب قادیانی در پاکستان و بهائیت در ایران نمونه هایی از این فرقه ها و جریانات است .

۲- جریان مربوط به سید احمد الحسن ، وصی ، فرزند و فرستاده امام زمان (عج) در اواخر سالهای

حاکمیت صدام بروز کرد

۳- پس جریان مربوط به احمد الحسن از شگردهای غربی برای ایجاد سلطه نظامی و سیاسی است .

وقتی شخصی با این سفسطه گری ها روبرو میشود خواهد دید که بخاطر این دروغ و مغالطاتی که در تاریخ دشمنان بر ضد انبیاء و رسولان الهی انجام میدادند نزدیک است که آسمان و زمین از هم پاره شود و عذاب بر او نازل شود . در حد مثال یکی دیگر از این مطالب را که برخی در زمان حضرت موسی ع بوسیله آن با ایشان دشمنی کردند را برای طالبین حق میگذاریم :

۱- فرعون انسان بسیار بدی است

۲- موسی ع در کاخ فرعون بزرگ شده است

۳- موسی ع انسان بسیار بدی است

بی مروتی در نقد

نمیدانم این نویسندگان متحیر مانده است یا اینکه خود را به تحیر میزند؟ با این هدف که بیایند و کتابهای شخص سید احمد الحسن ع را رد کنند می آیند و با سفسطه گری از نوشته های انصار ایشان ایراد میگیرند و میگویند ما کتاب احمد الحسن را رد کرده ایم .

یا للعجب آیا غیر از نامردی و بی مروتی در اخلاق مخالفین چیزی میتوان دید؟ کسی که بیاید اینگونه خلاف مرام نقد را دنبال کند چه نتیجه ای را میخواهد به مخاطب نشان دهد جز شکست خود و مفتضح شدن مسیرش؟؟

حال اینکه علارقم این همه افتضاح عده ای کتابهای این نویسندگان را تبعیت میکنند و خودشان را به آن منتسب میکنند و خود را مصداق این ضرب المثل قرار میدهند :

کوری که عصا کش کوری دیگر است

البته اگر در تاریخ نگاهی بیندازیم حال تمام دشمنان رسالت را اینگونه خواهیم یافت که بخاطر قوم آنها ، آنها را منکر می شدند مانند قوم نوح ع که برای رد رسالت نوح ع به یاران نوح ع اشاره میکردند و میگفتند یارانت چنین و چنان است

قَالُوا أَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ عَلٰى نَفْسِكُمْ فَلَوْلَا عٰمِلُوْا الصّٰلِحٰتِ (آیه ۱۱۱ - سوره شعرا)

گفتند: آیا به تو ایمان بیاوریم و حال آنکه فرومایگان پیرو تو هستند؟

قَالُوا اطّٰیْرًا بِكَ وَ مِمَّنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرِكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ تَفْتَنُوْنَ (نمل ۴۷)

گفتند: ما تو را و یارانت را به فال بد گرفته ایم. گفت: جزای شما نزد خداست. اینک مردمی فریب خورده هستید

قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَاَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَاَتِنَا مِمَّا تَعِدُنَا اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ (هود ۳۲)

گفتند: ای نوح، با ما جدال کردی و بسیار هم جدال کردی. اگر راست می گویی، هر وعده ای که به ما داده ای بیاور و این روش این قوم ستمگر است که از هیچ راهی فرو گذار نیستند مگر اینکه بتوانند از آن راه ضربه ای حتی به اندازه سر سوزنی به دعوات مرسلین بزنند .

اللهم الجعل من المتمسكين بولاية اميرالمومنين ع

بکار بردن ناسزا و کلام سخیف

باید به این نویسندگان گفت: این بازیها دیگر قدیمی شده و اگر کمی تامل و دقت داشتید میدیدید که کار شما مانند کاری است که فرعون با موسی کرد و نمرود با ابراهیم و ... پس خودتان را نباید وارد این دسته از ظالمین میکردید آنهم بخاطر منافع دنیایی و مالی سبحان الله ...
بخدا قسم اهل بیت ع قبل از هزار سال این مطالب را برای اهل حق بازگو کردند که مبادا در زمانش به این بلاها دچار شود .

در آیات و روایات میبینیم چگونه این قوم با ناسزا و کلام سخیف با مرسلین روبرو میشدند :
روایت است از ابن عباس که گفت نماز می کرد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در مکه بر وجهی که آواز او را در قرائت مشرکان می شنیدند پس ناسزا می گفتند قرآن را و پیغمبر را ...
(آیات الأحکام (الجرجانی)، ج ۱، ص: ۱۸۲)

در کتاب «الاحتجاج» از امام حسن مجتبی (علیه السلام) - ضمن گفتگویی که با معاویه و یاران او جریان داشت و به علی (علیه السلام) ناسزا می گفتند- روایت شده است که فرمود: سوگند به خدا «الْحَبِيثَاتُ لِلْحَبِيثِينَ وَالْحَبِيثُونَ لِلْحَبِيثَاتِ ...» عبارت از تو معاویه و یارانت می باشند. و «الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ ...» عبارت از علی بن ابی طالب و یاران و شیعیان او هستند. (أسباب النزول (حجتی)، ص: ۱۳۹)

ابن عباس گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حجره ای از حجره های خویش نشسته بود، و جمعی مسلمانان با وی نشسته بودند. رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: همین ساعت در آید بددلی ناپاک، جباری گردنکش، شوخ و بد، و به دیده شیطنت به شما نگرد، به دل جبار است و به دیده شیطان. چون در آید با وی سخن مگوئید. پس عبد الله نبتل می آمد، او را به در حجره در نگذاشتند، به بام حجره در آمد، مردی بود ازرق چشم. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با وی گفت: «انت الذی تسبني و فلان و فلان»: تویی که ما را ناسزا می گوئی و فلانی و فلانی، چند از منافقان برداد [و برشمرد]. وی برفت و آن قوم را- که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نام ایشان برده بود- بیاورد، و همه سوگند خوردند که ما ترا ناسزا نگوئیم و بد نگوئیم، و عذرهای دروغ نهندند. رب العالمین این آیات فرو فرستاد، او ایشان را به آنچه گفتند دروغ زن کرد و گفت: «يَخْلِفُونَ عَلَي الْكُذِبِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ». (أسباب النزول (حجتی)، ص: ۲۵۵)

این بود بعضی از روشهای باطلی که دشمنان دین الهی در تمام زمان ها از آن بر علیه مرسلین استفاده میکردند و در این زمان هم شرم نمیکنند و پای خود را در جای پای آنها میگذارند، بگذارید اینگونه بگویم آنهایی که در برابر اهل حق می ایستند جز این راه و روش مسیر دیگری برای مقابله شان ندارند فلذا تمام آنها در خطواتشان باهم هستند حتی اگر در زمان هم نباشند .

سید احمد الحسن علیه السلام میفرماید :

با خود منصف باشید و قلب هایتان را به حکمت معطوف سازید، و سخنان مرا با انصاف تدبر کنید، و صله ی رحم محمد را قطع نکنید، زیرا که به عرش الهی متصل است و می گوید: خداوندا هر که با من وصلت کند با او وصلت کن، و هر که با من قطع رابطه کرد با او قطع رابطه کن. به کدام یک از ثقلین هدایت تمسک جستید؟ به قرآن یا به عترت؟ آیا از خود پرسیده اید؟؟؟

اما قرآن، شما آن را پشت سر خود نهادید، و آن را سبک ترین امور در میزان خود قرار دادید. و اما عترت، حکمت

یمانی و روایات ربانی آنها را مانند غباری که هوا آن را پراکنده می کند آنها را پراکنده کردید، و هر آنچه موافق هوای نفسانی شما بود پذیرفتید، هر چند که راویان آن اندک باشند؛ و آنچه مخالف هوای نفسانی شما بود، هر چند که به حد تواتر رسید، را رد کردید.

اللهم صل علی محمد و ال محمد الائمہ و المهدیین وسلم تسلیما کثیرا
و السلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ

خادم

شنبه ۱۴ شهریور . ۱۳۹۴

۲۱ ذی القعدة . ۱۴۳۶

